

بررسی انتقادی ادله تنصیف مهریه ابراءشده در فرض وقوع طلاق پیش از مجامعت

محمد رضا حمیدی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۴

چکیده

یکی از آثار مالی عقد نکاح، مالکیت زوجه نسبت به مهریه است؛ در منابع شرعی، تأکید فراوانی بر فضیلت ابرای مهریه از جانب زوجه، به ویژه پیش از وقوع زفاف، وجود دارد. از نظر مشهور فقهای امامیه، در صورتی که پس از ابرای مهریه و پیش از وقوع زفاف، طلاق رخ دهد، زوجه موظف به بازگرداندن نیمی از مهریه‌ای خواهد بود که عملاً آن را دریافت نکرده است. در نگاه نخست، چنین مسئله‌ای با وجدان حقوقی ناسازگار می‌نماید؛ در نوشتار پیش‌رو، ادله این انگاره مشهور فقهی نقد شده و با استناد به عدم وجود اسباب ضمان، محسناً بودن ابراء، ضعف روایت دال بر تنصیف و ... نظریه دیگری مورد تقویت قرار گرفته است. همچنین با توجه به ناسازگاری تنصیف مهریه ابراءشده با وجدان عرفی و حقوقی، لزوم اکتفا به قدر متیقن در مقام تقنین در این زمینه ضروری خواهد بود؛ بر این اساس، می‌توان در ابرای مهریه، اصل را بر وجود شرط تبانی ادامه زندگی مشترک قرار داد و در صورت وقوع طلاق، حق رجوع از آن را معتبر دانست؛ این مسئله پیوند میان فقه و ارزش‌های اخلاق را در احکام و قوانین مربوط به خانواده استحکام می‌بخشد.

کلیدواژه‌ها

ابرای مهریه، تنصیف مهریه، طلاق، زفاف، احسان.

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی. دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

مقدمه

یکی از موضوعات مهم فقه خانواده، موضوع مهریه و فروعات پیرامون آن است. به ویژه در مواردی که صراحت قانونی وجود ندارد، مسئله پیچیده تر خواهد بود. از جمله موارد مربوط به مهریه که در قانون نیز مسکوت مانده، مسئله «ابراء از مهریه پیش از زفاف» است.^۱ توضیح آنکه به موجب نظر مشهور فقیهان، زن به محض منعقد شدن عقد، مالک همه مهریه می شود و می تواند هر تصرفی را در آن انجام دهد (جبعی عاملی، ۱۴۱۰ ق، ج ۵، ص ۳۵۳؛ حلی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۲۲۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲۴، ص ۵۴۵). در عین حال، این مالکیت تا زمان وقوع زفاف به صورت متزلزل باقی می ماند و به موجب روایات (ن. ک. حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۱، ص ۳۰۱)، اگر طلاق پیش از زفاف رخ دهد، زن می بایست نیمی از مهریه را به مرد بازگرداند (مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۴۷؛ عاملی، ۱۴۱۰ ق، ص ۱۸۴)؛ همچنان که اگر وی مهریه را تحویل نگرفته باشد، به موجب نص آیه ۲۳۷ سوره بقره، زوج تنها ملزم به پرداخت نیمی از مهریه خواهد بود.

در عین حال، صورت خاصی در این مسئله وجود دارد که فقیهان و عالمان حقوق را به تفکر بیشتر پیرامون احکام یادشده و اداشته است؛ بدین بیان که هرگاه مهریه به صورت مال کلی بر ذمه مرد باشد (همانند ۱۰۰۰ سکه طلا) و زن ذمه مرد را از مهریه ابراء کند و سپس پیش از وقوع زفاف، طلاق رخ دهد، از نظر مشهور فقیهان، زن می بایست نیمی از مهریه بخشیده شده را به مرد بازگرداند (ن. ک. آبی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۱۸۹؛ حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۲۷۳؛ حلی، ۱۴۲۱ ق، ص ۲۰۰؛ عاملی، ۱۴۱۰ ق، ص ۱۸۴)؛ حکمی که اگرچه در نگاه اول مطابق با قواعد می نماید، از نگاهی دیگر، می تواند با حکم وجدان و اخلاق ناسازگاری داشته باشد؛ چرا که در این فرض، زنی که با احسان مهریه خود را ابراء کرده است و طلاق داده شده، نه تنها بهره ای از مهریه ندارد، بلکه تاوان نیز می پردازد. ناسازگاری اولیه نظر مشهور

۱. ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی: «هرگاه شوهر قبل از نزدیکی، زن خود را طلاق دهد، زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد، حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند». در این ماده تصریح نشده که آیا ابراء هم در حکم پرداخت مهریه است یا نه و از این رو، حقوق دانان در مورد آن اختلاف نظر دارند (ن. ک. کاتوزیان، ۱۳۸۸، صص ۱۵۲ و ۱۵۳).

در این زمینه با حکم وجدان و سکوت قانون‌گذار در این مسئله، ضرورت بازنگری در گستره ادله حکم یادشده را نشان می‌دهد.

لازم به ذکر است که مسئله یادشده می‌تواند حالات مختلفی داشته باشد؛ مانند حالتی که زن بخشی از مهریه را ابراء یا هبه کرده است. در این نوشتار برای پیشگیری از پراکنده شدن بحث، به‌طور خاص، مسئله «ابراء از همه مهریه» مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای نیل به این مقصود، ادله حکم مورد بحث و شمول آن نسبت به حالت یادشده، بازپژوهی خواهند شد و راهکارهایی برای حل مشکلات عملی ناشی از اجرای رأی مشهور فقیهان پیشنهاد می‌شوند. روش انجام تحقیق به‌صورت کتابخانه‌ای است و استدلال‌های کتاب‌های فقهی و حقوقی شیعی که به مسئله یادشده اشاره داشته‌اند، تحلیل و نقد شده‌اند.

حسب تتبع نگارنده، در موضوع مورد بحث یا نزدیک به آن، پنج مقاله نوشته شده است: الف. مقاله «بررسی وضعیت مهریه ابراء شده مطلقه غیرمدخوله» نوشته سمانه سادات دهقان، همایش ملی رویکردهای کاربردی و پژوهشی در علوم انسانی و مدیریت (۱۳۹۳)؛ در این مقاله پس از دسته‌بندی حالات مختلف، مسئله ابراء مطلقه غیرمدخوله با رویکرد حقوقی مختصراً بررسی شده و نگره عدم استحقاق زوج نسبت به نصف مهریه به کمک قواعد حقوقی تقویت شده است؛ اما به دلیل رویکرد حقوقی آن، روایات و نیز مبانی فتاوی جدید واکاوی نشده‌اند؛ درحالی‌که عمده دلیل در این مسئله، روایات‌اند.

ب. مقاله «تأثیر طلاق بر تنصیف مهر در فرض ابراء و هبه آن در فقه اسلامی و حقوق ایران» نوشته سید محمدمهدی قبولی درافشان و همکاران، مجله فقه مقارن، شماره ۱۶ (۱۳۹۹)؛ در این مقاله، با استناد به ادله فقهی، انگاره بایستگی تنصیف مهریه مورد پذیرش قرار گرفته است. در نوشتار پیش‌رو، ضمن نقد ادله یادشده و بیان ضعف آنها، به تقویت ادله نظریه رقیب پرداخته خواهد شد.

ج. مقاله «واکاوی ادله اجتهادی و مبانی تنصیف مهر در فقه امامیه و حقوق ایران» نوشته محمد روشن و اسماعیل محمدپور، دوفصلنامه پژوهشنامه فقهی، سال دوم، شماره ۲ (۱۳۹۳)؛ در این مقاله، ادله کلی تنصیف مهریه و حالات مختلف آن بدون در نظر گرفتن حالت ابراء تحلیل شده است؛ لذا مسئله نوشتار پیش‌رو، متفاوت از مسئله مقاله یادشده خواهد بود.

د. مقاله «بازپژوهی رجوع زوجه از هبه مهریه و ابراء آن هنگام طلاق» نوشته پرویز باقری

و همکاران، مجله مطالعات راهبری زنان، شماره ۸۶ (۱۳۹۸)؛ در این مقاله، مسئله امکان رجوع از هبه و رجوع از ابرای مهریه در فرض وقوع طلاق بررسی شده است؛ در عین حال به طور خاص، به مسئله استحقاق یا عدم استحقاق زوج نسبت به نیمی از مهریه پرداخته نشده و در واقع استحقاق به عنوان فرض مقاله نگریسته شده است؛ در نوشتار حاضر، این پیش فرض مورد نقادی قرار خواهد گرفت.

ه مقاله «وضعیت ابراء یا هبه مهریه مطلقه غیرمدخوله» نوشته یاسین حسنی معظم، (۱۳۹۱ نشر الکترونیک)؛^۱ در این مقاله، ضمن بیان و بررسی کوتاه ادله موافقان و مخالفان تنصیف مهریه، داوری قطعی میان آنها صورت نگرفته و با توجه به سکوت قانون و نظر مشهور فقیهان و فتوای امام خمینی^(ه)، وجه تنصیف برای محاکم قضایی محتمل تر دانسته شده است. مقاله یادشده به بررسی سند و دلالت روایات و نیز تفکیک میان حالات مختلف علم و جهل زوجین به این حکم پرداخته است.

وجه نوآوری نوشتار پیش رو نسبت به مقالات ارزشمند یادشده و مطالب موجود در کتاب های فقهی را می توان موارد زیر دانست: توجه به بعد روایی، تحلیل ابهام مفهومی «قبض» و جریان دادن قواعد مربوط به اجمال مخصّص در آن، تأکید بر اهمیت قید «بهره مندی» در قبض حکمی (تفکیک میان تهاتر و ابراء)، تعیین قدر متیقن در مسئله تنصیف و لزوم اکتفا به آن و بایستگی توجه به ظاهر و ترجیح دادن آن بر اصول عملی در مسئله وجود شرط تبانی و وقوع مجامعت.

مفهوم شناسی مصطلحات

۱. مهریه

«مهر» واژه ای عربی است که به صورت «مهور» جمع بسته می شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۵، ص ۱۸۴) و به معنای مالی است که زوج در عقد ازدواج به زوجه می پردازد یا متعهد به پرداخت آن می شود؛ در قرآن کریم، واژه «صدقه» و «نحله» برای اشاره به این معنا به کار

1. <http://www.yassin-hassani.blogfa.com/post/75>

رفته‌اند^۱. در وجه این تسمیه، گفته شده است که پرداخت این مال نشانه صدق و علاقه راستین بوده و لذا آن را صدقه نامیده‌اند (سعدی، ۱۴۰۸ ق، ص ۳۴۱)؛ همچنین از آنجا که در برابر مهر، عوض مالی وجود ندارد، «نحله» نیز بر آن اطلاق می‌شود؛ چرا که نحل و نحله به پرداختی گفته می‌شود که در آن چشم‌داشتی به گرفتن عوض وجود ندارد؛ همچنان‌که زنبور عسل (نحل) عسل خود را بدون انتظار داشتن پاداش تولید می‌کند (اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۷۹۵). در تعریف فقهی، مهریه مالی است که زوج به موجب عقد نکاح و در برابر حق تمتع به زوجه می‌پردازد؛ هرچند در تعریفی عام‌تر می‌توان عقد نکاح را شامل عقد فاسد یا دخول بالشبهه نیز دانست (کاظمی و میرکمالی، ۱۳۹۶، ص ۷۵). هرگاه پیش از نزدیکی جنسی طلاق رخ دهد و مرد مهریه را به زن پرداخته باشد، زوجه موظف به بازگرداندن نیمی از اصل مهریه خواهد بود؛ اصطلاح «تنصیف مهریه» اشاره به این مسئله دارد (ن. ک. احدی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۳۴).

۲. ابراء

ابراء در لغت به معنای خالی کردن است و در اصطلاح معنای «اسقاط یک حق از ذمه دیگری» را دارد (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۶۱)؛ مانند آنکه فردی بدهی فرد دیگر به خود را ببخشد و درواقع حق خود را در این باره ساقط کند. پس برای تحقق ابراء لازم است که متعلق آن یک حق باشد و نه یک عین (شاهرودی، ۱۴۲۳ ق، ج ۲، ص ۲۱۲). برخی از فقهای امامیه ابراء را صراحتاً اسقاط دانسته، آن را با تملیک متفاوت می‌دانند (جبعی عاملی، ۱۴۱۰ ق، ج ۵، ص ۳۵۹؛ صیمری، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۳۹۸) و گفته شده است که در این مسئله خلافتی وجود ندارد (شاهرودی، ۱۴۲۳ ق، ج ۲، ص ۳۱۴)؛ همچنان‌که در نگاه عرف نیز، این دو متفاوت به شمار می‌آیند.

۱. مهریه و احکام آن در منابع و متون فقهی

از تصریح آیات قرآن کریم^۲ می‌توان «لزوم پرداخت مهریه از طرف زوج»، «جواز و پسندیدگی

۱. نساء، ۴.

۲. نساء، ۴ و ۲۴؛ بقره، ۲۳۷.

بخشش مهریه از جانب زوجه یا ولیّ وی» و «لزوم پرداخت نیمی از مهریه توافقی شده در صورت وقوع طلاق پیش از زفاف» را به دست آورد. در روایات معصومین^(ع) نیز بر موارد یادشده تصریح و تأکید شده است؛ به گونه‌ای که اگر مردی قصد پرداخت مهریه را نداشته باشد، در حکم سارق و زناکار دانسته می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ج ۵، ص ۳۸۳). همچنین بخشیدن مهریه از سوی زن، به‌ویژه پیش از وقوع زفاف، به‌عنوان یک عمل نیک نگریده شده و پاداش فراوانی برای آن بیان گردیده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ق، ج ۲۱، ص ۲۸۴). در روایات متعددی نیز تصریح شده است که اگر مرد تمام مهریه زن را پرداخت کند و آنگاه پیش از وقوع زفاف وی را طلاق دهد، می‌تواند نیمی از مهریه پرداخت‌شده را باز پس بگیرد (همان، ص ۳۰۱).

فقیهان امامیه از مجموع آیات و روایات ذکرشده چنین به دست آورده‌اند که زوجه به محض وقوع عقد، مالک تمام مهریه می‌شود؛ اما استقرار این مهریه به‌نحوی که امکان بازگشت آن به زوج وجود نداشته باشد، منوط به وقوع زفاف خواهد بود (حلی، ۱۴۱۳، ق الف، ج ۳، ص ۸۲؛ حلی، ۱۴۰۷، ق، ج ۳، ص ۳۹۵؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۰، ق، ج ۵، ص ۳۵۳) و این سخن به مشهور فقها نسبت داده شده است (حائری، بی‌تا، ص ۵۶۰)؛ لذا در صورت وقوع طلاق پیش از نزدیکی جنسی، اگر مرد مهریه را پرداخته باشد، می‌تواند نیمی از آن را باز پس بگیرد و اگر نپرداخته باشد، تنها نیمی از مهریه مورد توافق قرارگرفته را خواهد پرداخت. لازم به ذکر است که بخشش مهریه می‌تواند حالات مختلفی داشته باشد؛ مهم‌ترین حالات برای بخشش مهریه عبارت‌اند از هبه عین، ابراء و هبه دین.

هبه نوعی عقد است که غالباً به‌صورت «تملیک عین به‌صورت مجانی و بدون عوض» تعریف می‌شود (اصفهانی، ۱۴۲۲، ق، ص ۵۲۳)؛ بنابراین برای تحقق هبه، «عین» بودن آنچه بخشیده می‌شود و مجانی بودن این عمل شرط خواهد بود. بر این اساس، در صورتی که مهریه یک عین معین، نظیر خانه‌ای ساخته‌شده یا خودرویی خریداری‌شده باشد، زوجه می‌تواند پس از دریافت یا پس از وقوع عقد، آن را در قالب هبه، مجدداً به زوج بازگرداند. گفته شد که ابراء نوعی اسقاط کردن حق است؛ پس در صورتی که مهریه به‌صورت «کلی در ذمه» باشد، در واقع نوعی حق به شمار می‌آید که مانند حقوق مالی دیگر، اسقاط‌پذیر است؛ مانند آنکه مهریه صد سکه طلا یا مبلغ معینی باشد که به‌صورت بدهی در عهده زوجه آمده

باشد. در کنار دو مفهوم هبه و ابراء، می‌توان حالت سومی را نیز در نظر گرفت که فردی حق مالی خود را به دیگری اهدا کند؛ مثلاً به جای آنکه بدهی بدهکار خود را اسقاط کند، حق طلب خود را به وی هدیه دهد؛ به گونه‌ای که وی در واقع مالک فی‌الذمه خود شود. در اینکه تصور چنین هبه‌ای معقول است یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد (شاهرودی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۳۲۱)؛ اما اگر بتوان آن را هبه قلمداد کرد، اثر ابراء را خواهد داشت (حلی، ۱۴۱۳، ج ۶، ص ۲۷۶).

براساس مطالب بالا، هرگاه زوجه پیش از زفاف عین مهریه را دریافت کند و سپس آن را هبه کند، در صورت وقوع طلاق می‌بایست نیمی از مثل یا قیمت آن را به شوهر بازگرداند و در این مسئله اختلافی وجود ندارد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۰۸؛ حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۸۶؛ اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۴۷۱)؛ علاوه بر این، روایات هم در این زمینه صراحت دارند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۰۸). اما در صورتی که زوجه پیش از زفاف، زوج را از ذمه مهریه بری کرده باشد، در واقع هیچ‌گونه انتقال یا تصرفی در آن رخ نداده و صرفاً یک اسقاط حق اتفاق افتاده است. در این حالت نیز بنا بر قول مشهور فقیهان، در صورت وقوع طلاق، زوجه موظف به بازگرداندن نیمی از مهریه‌ای است که اصولاً آن را دریافت نکرده (ن. ک. آبی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۸۹؛ حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۷۳؛ حلی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۰۰؛ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۸۱)؛ برخی از فقها حتی تردید اندک در این قضیه را با عبارات تند مورد انتقاد قرار داده‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۴، ص ۵۲۲)؛ شماری دیگر احتمال آنکه در این فرض زوج حق رجوع به نصف مهریه را نداشته باشد، ولو به نحو ضعیف، محتمل دانسته‌اند (حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۸۶؛ جیبی عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۲۴۰؛ اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۴۷۲). برخی از فقها نیز مسئله را به دلیل تعارض ظاهری روایات و سیره عقلا دشوار دانسته و در آن قائل به احتیاط شده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۷۳).

۲. ادله تنصیف مهریه ابراء شده

برای اثبات انگاره تنصیف مهریه ابراء شده به ادله مختلفی استناد شده است. به دلیل تفاوت وجه اثباتی ادله، تقدم و تأخر در بیان و نقد آنها ضرورت دارد؛ بدین بیان که در صورت موجود بودن دلیل خاص بر وجوب تنصیف که از نظر سندی و دلالتی شائبه‌ای در آن نباشد، بر طبق

آن دلیل حکم خواهد شد. در غیر این صورت، یا موجبات ضمان و مسئولیت مدنی در فرض ابرای مهریه محقق می‌شوند یا امکان تحقق پیدا نمی‌کنند. در صورت عدم تحقق، تردیدی در ضامن نبودن زوجه وجود ندارد و در صورت تحقق موجبات مسئولیت مدنی، باید دید که آیا عوامل رافع مسئولیت مدنی در فرض یادشده جریان دارند یا خیر. همچنین باید مشخص کرد که در صورت تردید در هر یک از حالات یادشده، کدام اصل یا قاعده فقهی و حقوقی جریان خواهد یافت. در ادامه به تفصیل به بررسی حالات یادشده پرداخته خواهد شد.

۱-۲. روایت سماعه

نخستین دلیل برای اثبات ضمان زوجه نسبت به تنصیف مهریه، روایت سماعه است: «سماعه می‌گوید: از امام علیه‌السلام در مورد مردی پرسیدم که دختری را به عقد دائم یا موقت خود درمی‌آورد؛ سپس آن زن مرد را نسبت به مهریه ابراء می‌کند (مهر را بر او می‌بخشد و حلال می‌کند). آیا می‌تواند پیش از آنکه چیزی به او عطا کند، با وی نزدیکی کند؟ فرمود: بله؛ هنگامی که ابراء کند، یعنی آن را دریافت کرده است؛ پس اگر پیش از نزدیکی وی را طلاق دهد (بذل مدت کند)، زن نیمی از مهریه را به مرد باز خواهد گرداند» (طوسی، ۱۴۰۷، ق، ج ۷، ص ۲۶۱).

بر طبق روایت بالا، از آنجا که ابراء کردن دلالت بر قبض کردن دارد، تنصیف مهریه مطابق با قواعد خواهد بود. دلالت این روایت بر مسئله مورد بحث بسیار روشن است؛ بدین صورت که شماری از فقها با اشاره به آن، هرگونه نظر دیگری در این زمینه را اجتهاد در برابر نص و بی‌توجهی به روایات دانسته‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵، ق، ج ۲۴، ص ۵۲۲؛ نجفی، ۱۴۰۴، ق، ج ۳۱، ص ۹؛ حائری، ۱۴۱۸، ق، ج ۱۲، ص ۵۳؛ اراکی، ۱۴۱۹، ق، ص ۶۲۶). با این حال، سند روایت یادشده ضعیف است (مجلسی، ۱۴۰۶، ق، ج ۱۲، ص ۵۱). از این رو، برخی فقها با اشاره به مقطوعه بودن روایت (اصفهانی، ۱۴۱۶، ق، ج ۷، ص ۲۷۸) یا واقفی بودن برخی راویان (شوشتری، ۱۴۰۶، ق، ج ۹، ص ۱۵) آن را نپذیرفته‌اند. برخی نیز بدون آنکه صراحتاً ایراد سندی روایت را وارد بدانند، به صورت ضمنی به آن اشاره داشته‌اند (جبعی عاملی، ۱۴۱۳، ق، ج ۷، ص ۴۴۳). با این حال، برخی با پذیرش ضعف سندی روایت، احتمال داده‌اند که عمل اصحاب ضعف این خبر را جبران کند (عاملی، ۱۴۱۱، ق، ج ۱، ص ۲۳۴) و یا به این قضیه تصریح کرده‌اند (خوانساری، ۱۴۰۵، ق، ج ۴، ص ۲۹۸). بدیهی است که با توجه به شهرت حکم به تنصیف، چنانچه نظریه «جبران ضعف

روایت به پشتوانه عمل اصحاب» پذیرفته شود، ضعف سندی مانع از استناد به آن نخواهد بود. فارغ از این مسئله اختلافی که آیا عمل اصحاب می‌تواند جبران‌کننده ضعف باشد یا خیر، در مورد استدلال به روایت یادشده اشکال مهمی وجود دارد؛ بدین شرح که روایت یادشده دلیلی را برای ضمان بیان می‌دارد که با هیچ‌یک از اسباب ضمان مطابقت ندارد؛ توضیح آنکه با بررسی مصداقی روایات و فتاوی مربوط به ضمان، چنین به دست می‌آید که ضمان در مواردی جاری می‌شود که فردی مالی را از کسی گرفته باشد یا آن را به دیگری انتقال داده باشد یا آن را تلف کرده باشد (حلی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۱۰۳؛ بروجردی، بی‌تا، ص ۱۲۷). در غیر این سه حالت، دلیلی برای ضمان وجود ندارد. حال اگر به فرض ابرای مهریه از سوی زوجه نگریسته شود، می‌توان تصدیق کرد که وی مالی را اخذ نکرده و اصولاً مهریه در ید وی قرار نگرفته است؛ از طرف دیگر، اگر بپذیریم که ابراء نوعی اسقاط است، ناچار باید پذیرفت که مالی به زوج نیز منتقل نشده است. از سوی دیگر، عرف نیز نمی‌پذیرد که در مسئله مورد بحث، عنوان «اتلاف مال زوج» از طرف زوجه محقق شده باشد. با این وصف، به چه عنوان می‌توان زوجه را در برابر پرداخت نیمی از مهریه ابراء شده ضامن دانست؟ این استدلال مورد اشاره برخی از فقیهان قرار گرفته است (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۸، ص ۲۴۰).

بر اساس استدلال بالا، نمی‌توان ایراد اجتهاد در برابر نص را متوجه مخالفان تنصیف دانست؛ چرا که آنان نص یادشده را از نظر سندی ضعیف و از نظر درون‌مایه نیز ناسازگار با نصوص دیگری که بیانگر موارد ضمان هستند، یافته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ ق، ج ۵، ص ۳۹)؛ نه آنکه نص قطعی‌السند و سازگار با اصول مسلم را به موجب اجتهاد به رأی یا قیاس کنار نهاده باشند. اگر گفته شود اسباب ضمان منحصر در سه مورد گفته شده نیست و می‌توان به موجب روایت، «اخذ تقدیری و فرضی» موجود در ابراء را مبنای ضمان قرار داد (ن. ک. جوادی آملی، ۱۳۹۸، مندرج در سایت [www. javadi.esra.ir](http://www.javadi.esra.ir)). در پاسخ می‌توان گفت که روایت ضعیف توان اثبات قطعی چنین مسئله‌ای را ندارد.

روایات دیگری^۱ نیز در زمینه طلاق پیش از زفاف وجود دارد که فرض آنها بر آن است که زوجه مهریه را تحویل گرفته و آنگاه به زوج هدیه داده است. در این روایات، حکم شده

۱. محمد ابن مسلم می‌گوید از امام صادق (ع) در مورد مردی پرسیدیم که با زنی ازدواج می‌کند و هزار درهم را مهر وی قرار می‌دهد و به وی پرداخت می‌کند. سپس زوجه پانصد درهم را به وی هدیه می‌دهد و به وی باز می‌گرداند.

است که پس از وقوع طلاق، زوجه می‌بایست نیمی از مهریه را به زوج بازگرداند. این روایات را نمی‌توان در بحث ابراء مورد استناد قرار داد؛ چرا که محل تردید در بحث ابراء، آن است که آیا می‌توان ابراء را «قبض» به شمار آورد یا خیر. بدیهی است که چنین پرسشی در مسئله هبه وجود ندارد و قطعاً در هبه، عنوان اخذ و قبض صادق است. به بیان دیگر، اگر حکم به لزوم بازگرداندن نصف مهریه در مورد ابراء ثابت شود، می‌توان آن را به هبه نیز سرایت داد، اما صحت عکس این کار قطعی نیست (حائری، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۲، ص ۵۴)؛ بلکه می‌توان آن را قیاس به شمار آورد.

۲-۲. بررسی تحقق اسباب ضمان در مسئله تنصیف مهریه

موجبات ضمان قهری یا مسئولیت مدنی به اموری گفته می‌شود که در صورت تحقق آنها، فرد موظف به پرداخت مال و جبران خسارت خواهد بود. در متون فقهی، همه موجبات مسئولیت مدنی تحت سه عنوان کلی قرار می‌گیرند: استیلائی ید بر مال غیر، اتلاف و تسبیب (حلی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۱۰۳؛ بروجردی، بی‌تا، ص ۱۲۷؛ مشکینی، بی‌تا، ص ۳۵۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ ق، ج ۲، ص ۲۰).^۱ در مورد مهریه نیز برای ضامن دانستن زوجه، یا باید مال تحت ید وی قرار گرفته باشد یا آن را تلف کرده باشد؛ هرچند این تلف به صورت غیرمستقیم (تسبیب) یا به وسیله انتقال دادن آن به غیر باشد. پس برای ضامن دانستن زوجه در مسئله ابراء مهریه، یا باید گفت که زن مالی را تحویل گرفته است یا در آن تصرف ناقله کرده و آن را به زوج انتقال داده است یا بتوان ابراء را اتلاف علیه زوج به شمار آورد. در غیر این سه صورت، وجهی برای ضامن دانستن زوجه وجود نخواهد داشت.

از کلام برخی فقها و حقوق‌دانان چنین برمی‌آید که آنان ابراء مهریه را موجب تحقق عنوان تلف دانسته‌اند و لذا ضامن زوجه نسبت به بازگرداندن نیمی از آن را موجه می‌دانند (عاملی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۳۹۹؛ حائری، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۲، ص ۵۳؛ سبحانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۴۲؛ امامی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۰۹). با این حال، از آنجا که تلف مفهومی عرفی است (نجفی، ۱۴۲۲ ق، ص ۱۴)،

سپس زوج وی را قبل از وقوع زفاف، طلاق می‌دهد. امام فرمود: پانصد درهم باقیمانده به زوج بازمی‌گردد؛ زیرا زوجه پانصد درهم داشت و آن را بخشید؛ خواه به او خواه به فرد دیگری (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص ۱۰۸).
 ۱. حقوق‌دانان به موجب ماده ۳۰۷ قانون مدنی، استیفا را نیز در شمار این اسباب آورده‌اند (طاهری، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۲۹۴) که ارتباطی با بحث حاضر ندارد.

در مورد تحقق این عنوان می‌بایست به عرف مراجعه کرد. بی‌تردید عرفاً میان حالتی که زوج مهریه را تحویل بگیرد و آن را تلف کند یا به دیگری هدیه دهد یا طلب خود را به فرد دیگری انتقال دهد، با حالتی که آن را به خود زوج ببخشد، تفاوت معناداری وجود دارد و نمی‌توان آنها را دارای حکم همسان دانست (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ ق، ج ۵، ص ۳۹).

در مورد تحقق عنوان «تصرف ناقله»، می‌توان با اطمینان گفت که چنین چیزی محقق نشده است؛ زیرا ابراء، اسقاط است نه تملیک. بنابراین نمی‌توان گفت زوج مهریه را به زوج انتقال داده است. برخی فقها برای اثبات این موضوع به مثالی تمسک جسته‌اند: اگر دو فرد شهادت دهند که فرد «الف» به فرد «ب» بدهکار است و آنگاه فرد «ب» بدهی را ابراء کند و در ادامه دو شاهد نیز از شهادت خود بازگردند، بی‌گمان فرد بدهکار نمی‌تواند به دو شاهد مراجعه کند و مالی از آنان بگیرد. درحالی‌که اگر بدهکار مبلغ مورد نظر را پرداخت کرده بود، حق داشت به دو شاهد مراجعه کرده، عوض مال را از آنان بگیرد؛ این مثال نشان می‌دهد که ابراء را نمی‌توان تملیک یا نقل و پرداخت به حساب آورد (جبعی عاملی، ۱۴۱۰ ق، ج ۵، ص ۳۵۹).

فرض دیگر برای اثبات ضمان زوج به آن است که گفته شود ابراء از دین، مستلزم قبض بوده و لذا مهریه، ولو به اعتبار یک لحظه، تحت ید زوج قرار گرفته است. به بیان دیگر، مفهوم قبض و «اخذ به ید» منحصر در موارد اخذ فیزیکی نیست و امکان دارد در ظرف اعتبار نیز تحقق یابد. بر این اساس، وقتی زوج مهریه را اسقاط کرده، به این معناست که آن را در ید نیز داشته است یا آنکه گفته شود ابراء کردن بدهکار، نازل منزله و در حکم «دریافت و اخذ» به شمار می‌آید و هر اثری که بر اخذ به ید مترتب باشد، بر ابراء نیز مترتب خواهد بود. از ظاهر سخن برخی فقیهان نیز چنین برمی‌آید که آنان اگرچه روایت سماعه را سنداً نپذیرفته‌اند، تعلیل موجود در آن را درست می‌دانند (مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱۲، ص ۵۱). در نقد این سخن می‌توان گفت که اگرچه ابراء کردن از آن نظر که موجب سقوط تعهد می‌شود، می‌تواند در حکم قبض کردن تلقی شود، حقیقت ابراء و حقیقت قبض با یکدیگر متفاوت‌اند و عرف میان این دو تفاوت می‌گذارد؛ چنان‌که اگر کسی بدهی فرد دیگر را ابراء کند، نمی‌توان گفت که طلب خود را دریافت کرده، هرچند این ابراء نازل منزله اخذ است. به بیان دیگر، اگرچه در کلام برخی فقها ابراء به‌عنوان نازل منزله اخذ و قبض معرفی شده (خوانساری، ۱۴۰۵ ق، ج ۴، ص ۴۱۳؛ نایینی، ۱۳۷۳ ق، ج ۲، ص ۸۵؛ طباطبایی، ۱۴۲۶ ق، ج ۱۰، ص ۱۶۴)، اما این مسئله مطلق نیست و فقط جهت

سقوط تعهد در این مورد مورد نظر بوده است؛ مثلاً اگر فردی نذر کرده باشد که در صورت دارا شدن ده میلیون تومان به سفر زیارتی برود و آنگاه به موجب وارد شدن جنایتی از سوی فرد ثالث، مستحق دریافت این مبلغ به عنوان دیه شود و در ادامه وی را ابراء کند، بعید است که بتوان گفت شرط نذر وی محقق شده است؛ درحالی که اگر ابراء نازل منزله اخذ باشد، باید چنین اثری بر آن مترتب شود. همین مسئله را می توان در مورد حصول استطاعت در حج یا وجوب پرداخت خمس نیز تصور کرد. از این روست که ابراء بیش از آنکه نازل منزله قبض باشد، در جایگاه عفو و گذشت دانسته می شود و دلیل روشنی برای اینکه ابراء را نازل منزله قبض بدانیم، وجود ندارد (اصفهانی، ۱۴۱۸ ق، ج ۴، ص ۳۱۸).

مسئله عدم نازل منزله قرار گرفتن ابراء برای اخذ، در مثال های عرفی نیز می تواند تصور شود؛ به عنوان مثال، فروشنده یک کالا شرط می کند که هرگاه مشتری پس از خرید کالا و پرداخت وجه آن از کالا ناراضی باشد، بخشی از قیمت پرداختی به وی بازگردانده شود؛ فردی کالای یادشده را خریداری می کند و فروشنده وی را نسبت به پرداخت بهای آن کالا ابراء می کند. حال اگر خریدار کالا را پس بیاورد، آیا فروشنده مکلف به بازگردان بخشی از بها خواهد بود؟ به نظر می رسد که عرف در چنین مواردی «لزوم پرداخت بخشی از بهای پرداخت شده» را سالبه به انتفای موضوع دانسته، صرف ابراء را برای تحقق عنوان اخذ کافی نمی داند. بر همین قیاس، در مسئله تنصیف نیز اصولاً «مهریه پرداخت شده» وجود ندارد تا نیمی از آن به زوج بازگردد؛ هر چند تعهد به پرداخت مهریه ساقط شده است.

احتمال دیگری نیز در این زمینه وجود دارد؛ بدین شرح که مقصود از «مهریه پرداخت شده» مفهومی اعم از پرداخت و اسقاط باشد؛ به بیان دیگر، می توان این احتمال را طرح کرد که در مسئله تنصیف مهریه، آنچه موجب ضمان زوجه مطلقه می شود، آن است که زوج از عهده تعهد به مهریه برآمده باشد، خواه با پرداخت یا هر یک از دیگر اسباب سقوط تعهدات مانند ابراء یا تهاتر. این حالت را می توان مصداق اجمال مفهومی مخصص دانست؛ بدین بیان که عموم برائت زوجه با مخصص «دریافت مهریه» تخصیص خورده است: «زوجه نسبت به تنصیف مهریه ضمان ندارد؛ مگر آنکه آن را دریافت کرده باشد». در این حالت، قدر متیقن مفهوم «دریافت کردن» را می توان اخذ و قبض فیزیکی در نظر گرفت. در معنایی گسترده تر، این مفهوم می تواند شامل دریافت حکمی نیز قلمداد شود که موارد اسقاط تعهد را هم در بر

می‌گیرد. این نوع اجمال، اجمال مفهومی میان اقل و اکثر است که اصولیان در آن اکتفا به قدر متیقن را ضروری می‌دانند (حیدری، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۴۰)؛ همچنان‌که بعید نیست با وجود قرینه غیرلفظی، یعنی ناپسندی عرفی و اخلاقی دریافت کردن نیمی از مهریه ابراء شده، بتوان اطلاق «دریافت مهریه» را منصرف به قدر متیقن آن، یعنی دریافت واقعی دانست.

۳. ادله رفع ضمان زوجه

با توجه به مسائل پیش‌گفته، به نظر می‌رسد که دلیلی قطعی برای ضمان زوجه نسبت به تنصیف مهریه وجود ندارد. بدیهی است که در نبود دلیل بر ضمان، اصل بر براءت خواهد بود. در عین حال، در فرض پذیرش اینکه موجبات ضمان در بحث تنصیف مهریه وجود داشته باشند، آیا عوامل رافع مسئولیت مدنی^۱ را می‌توان در آن جاری دانست؟ یکی از عوامل رافع مسئولیت مدنی، «احسان» است که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

۳-۱. رفع ضمان زوجه با استناد به قاعده احسان

قاعده احسان از قواعد معروف فقهی و مبتنی بر آیات قرآن کریم و روایات بوده که به موجب آن، هرگاه کسی با انگیزه نیکی به دیگران اقدام به عمل نیکوکارانه‌ای کند که منجر به ضرر نیز شود، در برابر آن زیان مسئولیت نخواهد داشت (مصطفوی، ۱۴۲۱ ق، ص ۲۸؛ محقق داماد، ۱۴۰۶ ق، ج ۲، ص ۲۹۵)؛ مانند آنکه فردی برای نجات جان افراد گرفتار در آتش، دیوار خانه آنان را تخریب کند. برخی پژوهشگران برای اثبات عدم لزوم بازگردان مهریه در فرض مورد بحث به این قاعده استناد کرده‌اند (دهقان، ۱۳۹۳، ص ۷). وجه استدلال به قاعده یادشده چنین است که ابراء کردن فرد طلبکار، نوعی نیکی و احسان به شمار می‌آید؛ به‌ویژه که نیکو بودن ابرای زوج از مهریه به‌طور خاص در قرآن کریم مورد اشاره قرار گرفته است.^۲ بر این اساس، حتی اگر بپذیریم که ابراء کردن نوعی تلف نیز به حساب می‌آید،

۱. هر امری که مانع از ایجاد ضمان برای کسی می‌شود که شرایط تحقق مسئولیت برای او فراهم آمده است، رافع مسئولیت مدنی یا مسقط ضمان نامیده می‌شود (یوسفی، ۱۳۹۷، ص ۱۶۵).
۲. **وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَرْصَةً فَنَصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ** (بقره، ۲۳۷).

باز هم نمی‌توان به موجب این اتلافِ محسنانه، زوجه را ضامن و موظف به بازگردادن مهریه دانست؛ چرا که دلیل احسان بر دلیل ضمان مقدم شده است و بر آن حکومت می‌کند؛ چه بسا بتوان گفت دلیل ناسازگاری حکم به تنصیف مهریه با بنای عقلا و وجدان حقوقی نیز آن است که عقلا به نحو ارتكازی، ضامن دانستن فرد محسن را ناشایست می‌دانند. به سخن دیگر، احکام فقهی به‌ویژه در مسائل مربوط به معاملات، همبستگی فراوانی با احکام متعارف میان مردم و نیز گزاره‌های مبتنی بر وجدان اخلاقی دارد. بنابراین در مواردی که یک حکم شرعی در تعارض ابتدایی با چنین احکامی باشد، دست‌کم باید دلیلی قوی برای اثبات آن وجود داشته باشد. در عرف، اینکه زوجه موظف به بازگردادن نیمی از مهریه‌ای باشد که آن را عملاً تحویل نگرفته و با مناعت طبع از آن گذشته است، عادلانه به حساب نمی‌آید و در واقع می‌توان آن را اجحاف به شمار آورد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ ق، ج ۶، ص ۷۵)؛ شاهد آنکه برخی از اندیشمندان حقوق که با وجه شرعی و فقهی الزام به چنین کاری آشنا بوده‌اند نیز، آن را با روح عدالت حقوقی ناسازگار یافته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ص ۱۵۳؛ صفایی و امامی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۹).

دقت در روایات باب ابراء، محسنانه بودن آن را تأیید می‌کند. در این روایات، بخشش مهریه و به‌ویژه ابراء پیش از زفاف، به‌عنوان صدقه نگریسته شده که هر دینار آن معادل با آزادی یک برده است و برای زوجه ثواب هزار شهید و پاداش محشور شدن با حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها را خواهد داشت (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۱، ص ۲۸۴). این در حالی است که در زمان پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) نیز مهریه‌های بالا وجود داشته است (همان، ص ۲۶۳). بعید نیست گفته شود که اگر ابراء کردن زوج موجب ضمان نسبت به نصف مهریه شود، در کنار این روایات باید به مسئله یادشده نیز اشاره می‌شد تا چنین عمل نیکی با پیامدهای ناخواسته روبرو نشود؛ زیرا وجود یک روایت که در کتاب‌هایی مانند کافی نیز ذکر نشده است و مورد پذیرش برخی فقیهان نیز قرار نگرفته، در این مورد کافی نیست.

ممکن است در رد سخن بالا گفته شود که اگر مرد مهریه را به زن بپردازد و وی آن را مجدداً به مرد هبه کند و آنگاه مرد پیش از وقوع نزدیکی زوجه را طلاق دهد، باز هم احسان

رخ داده است؛ با این حال، به موجب روایات (ن. ک. کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص ۱۰۷) و فتوای فقیهان، در این حالت زن موظف به بازگرداندن نیمی از مهریه خواهد بود (حلی، ۱۴۱۳ ق الف، ج ۳، ص ۸۶؛ اصفهانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۷، ص ۴۷۰)؛ چنان‌که بر این قول ادعای اجماع نیز شده است (حلی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۲۳۸). بنابراین صرف محسنانه بودن بخشش نمی‌تواند نافی ضمان یادشده تلقی شود. در نقد این استدلال می‌توان گفت: در حالتی که زوجه مهریه را قبض و سپس هبه کرده، اسباب ضمان به موجب قاعده ید تحقق یافته است و احسان پس از آن نمی‌تواند این ضمان را مرتفع کند؛ مانند امینی که تفریط کند و سپس مال مورد امانت را به جای مناسب انتقال دهد؛ اگرچه عمل دوم محسنانه است، نافی ضمان ناشی از تفریط نخواهد بود (عاملی، ۱۴۱۰ ق، ص ۱۴۸). درحالی‌که در فرض ابراء، حتی با پذیرش رخ دادن قبض و اتلاف، این دو هم‌زمان رخ داده است و این دو وصف محسنانه داشته‌اند؛ لذا این حالت را با حالت قبلی نمی‌توان مقایسه کرد.

در عین حال، در استدلال به قاعده احسان باید توجه داشت که اگر برای حکم به ضمان دلیل خاصی وجود داشته باشد، محسنانه بودن عمل نمی‌تواند با آن دلیل معارضت کند؛ چنان‌که هرگاه فردی مالی را پیدا کند و آن را به قصد پیدا کردن مالک آن نگهدارد و پس از ناامیدی از پیدا شدن مالک، مال یادشده را صدقه دهد، هم قبض مال و هم صدقه دادن آن محسنانه بوده است. در عین حال در فرض پیدا شدن مالک، بنا بر قول مشهور، وی در برابر پرداخت عوض آن مال ضامن و مسئول خواهد بود (حلی، ۱۴۱۳ ق الف، ج ۴، ص ۳۶۸). به بیان دیگر، اگر فرد اقدام به عملی محسنانه کند که در آن احتمال ضمان وجود داشته باشد، به نوعی علیه خود اقدام کرده است و جمع شدن احسان با ضمان در چنین مواردی معقول خواهد بود. از این رو، اگر بتوان سند روایت مربوط به ضمان زوجه را پذیرفت، این روایت تعارضی با قاعده احسان نخواهد داشت.

۲-۳. رفع ضمان زوجه در موارد وقوع تدلیس از طرف زوج

یکی از مسائل مطرح در مباحث مربوط به مسئولیت مدنی، اجتماع سبب و مباشر است. مباشر به معنای کسی است که میان عمل او و خسارت فاصله‌ای نیست و دیگر افرادی که به نحو غیرمستقیم در وقوع عمل نقش داشته‌اند، سبب نامیده می‌شوند؛ چنان‌که فردی، دیگری

را تهییج به اتلاف مال غیر کند و وی این کار را انجام دهد. قاعده کلی در اجتماع سبب و مباشر، مسئولیت مباشر است؛ مگر آنکه سبب عرفاً قوی‌تر از مباشر باشد (نجفی، ۱۴۲۲ ق، ج ۴، ص ۶۲۳). یکی از مهم‌ترین سنجه‌های اقوی بودن، فریب خوردن مباشر به از سوی سبب است؛ مثل آنکه فردی دیگری را به خوردن غذا دعوت کند و سپس مشخص شود که آن غذا متعلق به شخص ثالث بوده است که در این حالت، ضمان بر فرد فریب‌دهنده مستقر می‌شود (بجنوردی، ۱۴۰۱ ق، ج ۱، ص ۱۹).

پیش‌تر گفته شد که باورمندان به ضمان تنصیف مهریه، ابراء را موجب صدق عنوان اخذ و تلف دانسته‌اند. با فرض پذیرش این سخن، می‌توان این فرض را مطرح کرد که اگر ابرای مهریه در اثر تظاهر کردن زوج به تمایل به ادامه زندگی مشترک باشد، اتلاف مهریه در واقع براساس فریب رخ داده است و لذا ضمان آن بر عهده زوج نخواهد بود. حتی بعید نیست گفته شود که در این حالت، نه تنها زوجه هیچ ضمانتی بر عهده ندارد، بلکه زوج می‌بایست نیمی از مهریه ابراء شده را نیز به او برگرداند؛ مانند حالتی که زوج مهریه را به زوجه تحویل داده باشد و آنگاه با فریب دادن وی، موجب تلف مهریه شود. در این فرض، حتی طلاق دادن پیش از زفاف نیز نمی‌تواند رافع ضمان نسبت به نصف مهریه قلمداد شود. اهمیت مسئله یادشده از آن روست که غالباً ابراء از مهریه جز در حالت اطمینان به ادامه زندگی مشترک رخ نمی‌دهد و این اطمینان در مواردی می‌تواند ناشی از فریبکاری زوج باشد. در جستجوی نگارنده، حالت یادشده به‌طور خاص مورد اشاره فقیهان قرار نگرفته، اما حکم به ضمان زوج مطابق با قواعد باب سبب و مباشر است و دست‌کم جای تردید در عدم ضمان زوج نسبت به تنصیف مهریه وجود ندارد.

۴. حق رجوع از ابراء بر مبنای اخلال در شروط تبانی

شرط تبانی/ بنایی به معنای شروطی است که در ضمن عقد ذکر نمی‌شوند، اما عقد بر مبنای و با فرض پنداشتن تحقق آنها منعقد می‌شود؛ خواه بر اساس توافقات قبلی و خواه سیره و ارتکازات عرفی و عقلایی (شاهرودی، ۱۴۲۶ ق، ج ۴، ص ۶۴۱)؛ مثلاً در عقد نکاح، دوشیزه بودن زوج حتی اگر ذکر نشود، از شروطی است که عقد بر مبنای آن به وقوع می‌پیوندد.

این شروط از دیدگاه فقهای معاصر و نیز بر طبق تصریح قوانین^۱ ارزش شرط‌های مصرح و مذکور در ضمن عقد را دارند و در صورتی که خلاف آنها ثابت شود، می‌توان عقد یا ایقاع را فسخ کرد (خمینی، ۱۴۲۲ ق، ج ۲، ص ۹۰).

به نظر می‌رسد که ابرای مهریه نوعاً بر این فرض است که زندگی مشترک ادامه یابد یا دست‌کم پیش از زفاف، طلاق رخ ندهد. به بیان دیگر، این ابراء به صورت عرفی به منظور کمک به قوام و اعتمادسازی میان زوجین انجام می‌شود و اگر زوجه بداند یا احتمال بدهد که زوج چنین قصدی را ندارد، غالباً مهریه را ابراء نخواهد کرد و خود را در معرض پرداخت نیمی از مهریه‌ای که دریافت نکرده است، قرار نخواهد داد. این استدلال در کلام برخی کتب فقهی معاصر آمده است؛ هرچند در ادامه احتمال داده شده است که چنین فرضی از دسته دواعی و نه شروط تبانی باشند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ ق، ج ۶، ص ۷۵).

در مورد استدلال بالا، تفکیک میان چند حالت ضروری است:

حالت نخست: زوجه می‌داند که ابرای مهریه با خطر مطالبه نیمی از آن به دلیل وقوع طلاق روبروست و این احتمال را نیز می‌دهد که زوج به چنین کاری اقدام کند و در عین حال، مهریه را ابراء می‌کند. در چنین حالتی، زوجه علیه خود اقدام کرده است و طبیعتاً نمی‌توان مطالبه نیمی از مهریه از سوی زوج را اخلاص به شروط تبانی قلمداد کرد.

حالت دوم: زوجه می‌داند که ابرای مهریه با خطر مطالبه روبروست، اما به دلیل محتمل ندانستن وقوع طلاق و با فرض انگاشتن ادامه یافتن زندگی مشترک، اقدام به این کار می‌کند. به نظر می‌رسد که در چنین مواردی، نمی‌توان تردید داشت که عمل زوج در اقدام به طلاق برخلاف شروط بنایی است؛ اگر می‌توان صحبت‌های پیش از تحقق یک عقد را به منزله شرط و تعهد در نظر گرفت، چگونه نمی‌توان رفتارهای اعتمادسازانه زوج را گونه‌ای تعهد برای ادامه یافتن زندگی قلمداد کرد که مبنا و پیش‌فرض زوجه برای ابراء کردن مهریه قرار گرفته است؟ بنابراین در چنین مواردی می‌توان ابراء را مشروط به شرط بنایی ادامه یافتن زندگی

۱. ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی: هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده، برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود، خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبایناً بر آن واقع شده باشد.

مشترک (دست‌کم تا زمان وقوع زفاف و از بین رفتن احتمال ضمان زوجه) دانست که اگر در شرط خللی وارد شود، رجوع از ابراء ممکن خواهد بود (ن. ک. باقری و همکاران، ۱۳۹۸). حالت سوم: زوجه نمی‌داند که ابرای مهریه همراه با احتمال ضمان نسبت به نیمی از مهریه خواهد بود؛ در این حالت نیز، می‌توان استدلال‌های حالت پیش را جاری دانست؛ هرچند در حالتی که زوجه نسبت به احتمال یادشده آگاهی داشته باشد، وجود شرط بنایی ادامه یافتن زندگی یا دست‌کم «عدم وقوع طلاق پیش از زفاف» روشن‌تر است.

۵. دیدگاه مختار در مسئله تنصیف مهریه

با توجه به مباحث مطرح شده طبق یک تحلیل، به نظر می‌رسد که محل نزاع در مسئله مورد بحث، تعیین گستره مفهومی «مهریه دریافت شده» است؛ بدین معنا که در کلیت این حکم که طلاق پیش از زفاف موجب بازگشت نیمی از مهریه پرداخت شده به زوجه می‌شود، تردیدی نیست؛ اما اینکه مقصود از دریافت (قبض) تنها حالتی است که مهریه به صورت عینی به زوجه تحویل داده شود یا آنکه هرآنچه موجب سقوط تعهد به پرداخت شود، در حکم پرداخت می‌باشد، محل نزاع قرار گرفته است. در عین حال، توجه به یک حالت فرضی می‌تواند حل این مسئله را تسهیل کند؛ چنانچه زنی به مردی بدهکار باشد (مثلاً صد سکه طلا) و سپس به زوجیت وی درآید و مهریه وی مطابق با آن طلب باشد، قاعدتاً میان این دو تهاتر قهری رخ می‌دهد یا دست‌کم می‌توانند تراضی بر تهاتر کنند. در این فرض در صورتی که مرد پیش از وقوع زفاف وی را طلاق دهد، تنصیف مهریه امری معقول و پذیرفتنی است؛ با اینکه در این حالت نیز، زوجه عملاً چیزی را دریافت نکرده و تنها به موجب تهاتر، تعهد به پرداخت ساقط شده است.

این فرض می‌تواند بیانگر آن باشد که محل اصلی نزاع در مسئله تنصیف مهریه، بیش از آنکه به صدق عنوان قبض بر قبض حکمی بازگردد، به امکان تنصیف در حالت عدم بهره‌مندی زوجه و بهره‌مندی زوج از آن برمی‌گردد. به بیان دیگر، ابراء و تهاتر از این نظر که هر دو از اسباب سقوط تعهد (و نه پرداخت حقیقی) به شمار می‌آیند، تفاوتی با هم ندارند؛ اما در حالت تهاتر، زوجه در واقع از مهریه بهره‌مند شده است؛ در حالی که در ابراء نه تنها بهره‌مندی زوجه از مهریه محقق نشده، بلکه بهره اصلی از طریق کاسته شدن از دارایی منفی (بدهی) به زوج

رسیده است؛ به علاوه اصل عمل یادشده نیز در قالب عملی محسنانه جای می‌گیرد. بر این اساس، می‌توان احتمال انصراف ادله دال بر وجوب تنصیف را از حالت عدم بهره‌مندی زوجه مطرح کرد؛ چرا که ذوق سلیم و انصاف حقوقی، ضمان زوجه در این حالت را نمی‌پذیرد. البته سخن فوق به این معنا نیست که هر حکم فرعی ناسازگار با انصاف حقوقی لزوماً نادرست باشد؛^۱ اما در پذیرش چنین احکامی می‌بایست قوت ادله اثباتی با وسواس بیشتری مورد ملاحظه قرار گیرد و در پذیرش نظر نیز به قدر متیقن اکتفا شود. در مسئله مورد بحث افزون بر اینکه قدر متیقن از مفهوم «مهریه پرداخت شده»، پرداخت یا سقوط تعهد به نحوی است که زوجه از آن بهره‌مند شده باشد، این حالت در صورتی است که ابرای مهریه نیز ناشی از فریفته شدن زوجه نسبت به شروع زندگی مشترک نبوده و بر مبنای عدم وقوع طلاق نیز رخ نداده باشد. این قدر متیقن در مقام اثبات نیز می‌بایست مورد توجه قرار گیرد و بار اثبات خلاف آن بر عهده زوج قرار گیرد؛ یعنی صورتی که زوجه اصل وقوع ابراء را بپذیرد، اما مدعی آن باشد که ابرای یادشده در اثر تدلیس زوج یا بر مبنای شروع زندگی مشترک بوده است. اگرچه ظاهراً اصل بر عدم وقوع تدلیس و نیز بر عدم وجود شروط تبانی است، از آنجا که عرفاً ابرای مهریه جز در حالت اطمینان به شروع زندگی مشترک رخ نمی‌دهد، بر مبنای ترجیح دادن ظاهر قوی بر اصل عملی،^۲ می‌توان پذیرفت که بقای زندگی مشترک شرط

۱. گاه یک حکم که در نگاه اول عادلانه به نظر نمی‌رسد، نتیجه قهری و ناگزیر دو حکم عادلانه دیگر است؛ مثلاً اینکه دیه زنان تا پیش از یک‌سوم با دیه مرد مساوی است و پس از آن نصف می‌شود، دو حکم شرعی و قابل دفاع هستند؛ هرچند نتیجه ناگزیر آن چنین می‌شود که دیه قطع چهار انگشت زن از دیه قطع سه انگشت وی کمتر خواهد بود (ن. ک. علی‌دوست، ۱۳۸۶، ص ۸۶). چنین حکمی را نباید مستقلاً مورد قضاوت اخلاقی یا عرفی قرار داد. در مسئله مورد بحث نیز «مالکیت متزلزل زوجه پس از عقد» و «لزوم بازگرداندن نیمی از مهریه دریافت شده در صورت وقوع طلاق پیش از زفاف» هر دو عادلانه‌اند و با وجدان یا اخلاق متعارف نیز ناسازگار نیستند؛ هرچند نتیجه ناگزیر این دو، بازگرداندن نیمی از مهریه ابراء شده باشد. ۲. ظاهر در اینجا به معنای غلبه عرفی یک حالت است؛ چنان‌که عرفاً ابراء تنها در حالت اطمینان به بقای زندگی مشترک رخ می‌دهد. از نظر برخی فقیهان، ظاهر قوی می‌تواند بر اصل عملی مقدم شود (ن. ک. جیبی عاملی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱۰، ص ۷۹)؛ به‌ویژه در مواردی که ظاهر براساس عرف مسلم باشد (مغنیه، ۱۴۲۱ ق، ج ۵، ص ۲۸۴).

تبانی ابراء بوده است؛ به‌ویژه در مواردی که مهریه هنگفت و زوجه نسبت به ضمانت تصنیف مهریه در صورت رخ دادن طلاق آگاه باشد. به سخن دیگر، در چنین مواردی اگرچه نتوان وقوع تدلیس و ضمانت زوج نسبت به مهریه را ثابت دانست، دست‌کم می‌توان اصل را بر وجود حق رجوع از ابراء قرار داد؛ مگر آنکه زوج بتواند عدم وجود چنین شرطی را ثابت کند.

همین مسئله پیرامون اختلاف در وقوع یا عدم وقوع مجامعت نیز جریان دارد. در اختلاف یادشده، قاعدتاً زوجه مدعی وقوع زفاف است تا ضمانت تصنیف مهریه از عهده او برداشته شود؛ در حالی که زوج مدعی عدم وقوع نزدیکی جنسی است. در چنین حالتی بنابر اصل اولیه، اصل بر عدم وقوع نزدیکی است، مگر آنکه خلاف آن ثابت شود. در عین حال، در صورتی که زوجین در مدتی در معاشرت خصوصی با یکدیگر باشند، ظاهر و برداشت غالب عرفی آن است که مجامعت میان آنان رخ داده است؛ به‌ویژه که تصریح روایی نیز در این زمینه وجود دارد (جبعی عاملی، ۱۴۱۰ ق، ج ۵، ص ۳۷۸). بنابراین اگر زوج و زوجه مدتی با یکدیگر بوده‌اند که امکان مجامعت برای آنها وجود داشته است، می‌بایست اصل را بر وقوع مجامعت و عدم تصنیف مهریه قرار داد؛ مگر آنکه خلافش ثابت شود.^۱

البته در مقام عمل، پیش از هر چیز قانون‌گذار می‌بایست در این مورد اقدام به تصریح کند تا از تشتت آرا پیشگیری شود. از آنجا که ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی نیز در زمینه ابراء مهریه ساکت بوده یا دست‌کم مجمل به شمار آمده است، تا پیش از تصریح قانون‌گذار می‌بایست به نظر مشهور فقها مراجعه کرد که همان قول به ضمانت زوجه نسبت به تصنیف مهریه است و احتمالاً کلیت تقنین جدید نیز همین گونه خواهد بود؛ به‌ویژه آنکه این قول با فتوای امام خمینی^(ره) در *تحریر الوسیله* نیز مطابقت دارد (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۰). از این رو، توجه به اکتفا کردن به قدر متیقن در مقام تقنین و در مقام اثبات در این زمینه شایسته و راهگشا خواهد بود؛ بدین صورت که یا تصریح به عدم ضمانت زوجه نسبت به مهریه ابراء شده

۱. اگرچه در خصوص تعارض اصل و ظاهر دیدگاه‌ها گوناگون است، اما تردیدی در ترجیح دادن ظاهر مؤید به روایات وجود ندارد و در این مورد خاص روایت نیز وارد شده است (ن. ک. علی‌اکبری و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۲۰۷).

شود یا بار اثبات عدم وجود شرط تبانی بر عهده زوج قرار گیرد.^۱ با توجه به اینکه بسیاری از افراد جامعه نسبت به حکم تنصیف مهریه ابراء شده اطلاعی ندارند یا آن را غیرمنصفانه می‌دانند، پیشنهاد می‌شود که در سند ازدواج، شرط زیر نیز به عنوان یکی از شروط ضمن عقد گنجانده شود:

«در صورتی که زوج مهریه را ابراء کند و زوج پیش از وقوع زفاف، اقدام به طلاق دادن زوج کند، حق زوج در رجوع به نصف مهریه ساقط خواهد شد».

یافته‌های پژوهش

با توجه به مطالب گفته شده در این نوشتار، ادله مورد استناد برای تنصیف مهریه ابراء شده ناکافی و خدشه‌پذیرند؛ مهم‌ترین دلیل در این زمینه، روایتی است که از نظر سندی مورد ایراد است و لذا برخی از فقیهان آن را نپذیرفته‌اند. به نظر می‌رسد که هیچ یک از اسباب ضمان نمی‌تواند دلالت قطعی بر ضمان زوج در فرض مورد بحث داشته باشد؛ چرا که زوج مهریه را دریافت نکرده، تلف ننموده و منتقل نیز نکرده است. لذا موضوع ضمان زوج بلاموضوع خواهد بود. در صورتی که مفهوم قبض و دریافت به صورتی معنا شود که قبض تنزیلی موجود در ابراء را نیز در بر بگیرد، همچنان می‌بایست به قدر متیقن این مفهوم، یعنی قبض حقیقی، اکتفا کرد و نهایتاً آن را شامل حالاتی دانست که زوج از مهریه بهره‌مند شده است. با توجه به ناشایستگی عرفی تنصیف مهریه ابراء شده و ناسازگاری آن با وجدان حقوقی، می‌توان ادله دال بر تنصیف را منصرف به حالاتی دانست که یا وی مهریه را قبض کرده یا سقوط تعهد مهریه، معوض بوده باشد. علی‌رغم آنکه فقیهان به وجه محسنانه بودن ابراء اشاره صریحی نداشته‌اند، به نظر می‌رسد که در مسئله یادشده، قاعده احسان می‌تواند رافع

۱. مواد قانون مدنی کشور افغانستان در این باره می‌توانند مورد توجه باشند: ماده ۱۱۱: هرگاه زوج کل مهر یا قسمتی از آن را قبل یا بعد از قبض به زوج هبه نموده و قبل از دخول، طلاق واقع گردد، زوج نمی‌تواند نصف مهر را مطالبه نماید.

ماده ۱۱۲: هرگاه مهر پول نقد یا شیء مثلی نبوده و زوج نصف یا کل آن را به زوج هبه نماید، در صورت وقوع طلاق قبل از دخول، زوج نمی‌تواند هیچ چیزی را به عنوان مهر مطالبه نماید.

مسئولیت مدنی باشد. با توجه به آنکه ابرای مهریه در غالب موارد در حالتی رخ می‌دهد که زوج نسبت به شروع زندگی مشترک اطمینان داشته و ابراء را با فرض تحقق آن انجام داده است، می‌توان این اطمینان را به عنوان شرط تبانی دانست و در صورت اخلال در آن، از ابراء رجوع کرد؛ به ویژه اگر اطمینان یادشده در اثر اقدامات فریبکارانه زوج و به منظور سوءاستفاده از حکم تنصیف مهریه به دست آمده باشد، می‌توان زوج را تلف‌کننده مهریه و نسبت به آن ضامن به شمار آورد. در دعاوی مربوط به مسئله مورد بحث، ظاهر قوی را می‌بایست بر اصول عملی ترجیح داد؛ بدین بیان که اصل بر وجود شرط تبانی و حق رجوع از ابراء خواهد بود. همچنین در صورتی که زوجین عرفاً دارای معاشرت خصوصی بوده‌اند، اصل بر وقوع زفاف و عدم تنصیف مهریه قرار خواهد گرفت؛ مگر آنکه زوج خلاف این مسئله را ثابت کند.

منابع

- قرآن کریم.

- آبی، حسن بن ابی طالب (۱۴۱۷ ق). *کشف الرموز فی شرح مختصر النافع*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ سوم.
- ابن منظور، ابوالفضل (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ سوم.
- احدی، سیف‌الله؛ فخلعی، محمدتقی و حائری، محمدحسن (۱۳۹۵). «سبب حصول ملکیت زوجة بر مهر». *دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده*، ۲۱(۶۵)، ص ۳۱ - ۵۴.
- اراکی، محمدعلی (۱۴۱۹ ق). *کتاب النکاح*. قم: نور نگار، چاپ اول.
- اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. سوریه: دار العلم، چاپ اول.
- اصفهانی، سید ابوالحسن (۱۴۲۲ ق). *وسيلة النجاه (مع حواشی الإمام الخمينی)*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، چاپ اول.
- اصفهانی (فاضل هندی)، محمد (۱۴۱۶ ق). *کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۸ ق). *حاشیه کتاب المکاسب*. قم: انوار الهدی، چاپ اول.
- امامی، سید حسن (بی‌تا). *حقوق مدنی*. تهران: انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ ق). *کتاب النکاح*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول.

- باقری، پرویز؛ شعبان‌نیا منصور، مهدی و زرگوش‌نسب، عبدالجبار (۱۳۹۸). بازیژوهی رجوع زوجه از هبه مهریه و ابرای آن هنگام طلاق. فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۸۶، ص ۱۵۳ -

۱۷۲

- بجنوردی، سید محمد (۱۴۰۱ ق). قواعد فقهیه. تهران: مؤسسه عروج، چاپ سوم.
- بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ ق). الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.

- بروجردی، حسین (بی‌تا). تقریرات ثلاث. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین (۱۴۱۰ ق). الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیة (المحشی - کلانتر). قم: کتابفروشی داوری، چاپ اول.

- (۱۴۱۳ ق). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، چاپ اول.

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۸). مندرج در سایت www.javadi.esra.ir. تاریخ درج در سایت: ۱۳۹۸/۰۷/۲۱.

- حائری، سید علی (۱۴۱۸ ق). ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام، چاپ اول.
- حائری، سید محمد مجاهد (بی‌تا). کتاب المناهل. قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام، چاپ اول.
- حر عاملی، محمد (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام، چاپ اول.
- حسنی معظم، یاسین (۱۳۹۱). وضعیت ابراء یا هبه مهریه مطلقه غیرمدخوله. مندرج در سایت: www.yassinhasani.blogfa.com. تاریخ درج در سایت: ۱۳۹۱/۰۵/۳۰.

- حلی، جمال‌الدین (۱۴۰۷ ق). المهدب البارع فی شرح المختصر النافع، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول.

- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۲۱ ق). تلخیص المرام فی معرفه الأحكام. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.

- (۱۴۱۳ ق، الف). قواعد الأحكام فی معرفه الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.

- (۱۴۱۳ ق، ب). مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.

- حلی (فاضل مقداد)، مقداد (۱۴۰۴ ق). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع. قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی (ره)، چاپ اول.

- حلی (محقق)، نجم‌الدین (۱۴۰۸ ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
- _____ (۱۴۱۸ ق). *المختصر النافع فی فقه الإمامیه*. قم: مؤسسه المطبوعات الدینی، چاپ ششم.
- حیدری، علی‌تقی (۱۴۱۲ ق). *اصول الاستنباط*. قم: اداره حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- خمینی (امام)، سید روح‌الله (۱۴۲۲ ق). *استفتائات*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ اول.
- _____ (بی‌تا). *تحریر الوسیله*. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ اول.
- خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ ق). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*. قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
- دهقان، سمانه سادات (۱۳۹۳). «بررسی وضعیت مهریه ابراءشده مطلقه غیرمدخوله». *نخستین همایش ملی الکترونیکی رویکردهای کاربردی و پژوهشی در علوم انسانی و مدیریت*.
- روشن، محمد؛ محمد پور، اسماعیل (۱۳۹۳). «واکوی ادله اجتهادی و مبانی تنصیف مهر در فقه امامیه و حقوق ایران». *پژوهشنامه میان‌رشته‌ای فقهی (پژوهشنامه فقهی سابق)*، ۲(۲)، ص ۹۳ - ۱۱۴.
- روحانی، سید صادق حسینی (۱۴۱۲ ق). *فقه الصادق علیه‌السلام*. قم: دار کتاب - مدرسه امام صادق علیه‌السلام.
- سبحانی، جعفر (بی‌تا). *نظام النکاح فی الشریعه الإسلامیه الغراء*. قم: بی‌نا (نرم‌افزار جامع فقه اهل بیت).
- سعدی، ابوجیب (۱۴۰۸ ق). *القاموس الفقهی لغه و اصطلاحا*. دمشق: دار الفکر، چاپ دوم.
- شاهرودی، سید محمود هاشمی (۱۴۲۶ ق). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام*. قم: مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، چاپ اول.
- _____ (۱۴۲۳ ق). *موسوعه الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت علیهم‌السلام*. قم: مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، چاپ اول.
- شوشتری، محمدتقی (۱۴۰۶ ق). *النجعه فی شرح المعنه*. تهران: کتابفروشی صدوق، چاپ اول.
- صفایی، سید حسین و امامی، اسدالله (۱۳۸۶). *مختصر حقوق خانواده*. تهران: نشر میزان، چاپ چهارم.
- صیمری، مفلح بن حسن (۱۴۲۰ ق). *غایه المرام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار الهادی، چاپ اول.
- طاهری، حبیب‌الله (۱۴۱۸ ق). *حقوق مدنی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- طباطبایی، سید تقی (۱۴۲۶ ق). *مبانی منهاج الصالحین*. قم: منشورات قلم الشرق، چاپ اول.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق). *المبسوط فی فقه الإمامیه تهران*: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، چاپ سوم.

- (۱۴۰۷ ق). تهذیب الأحكام. تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۰ ق). *اللمعه الدمشقیه فی فقه الإمامیه*. بیروت: دار التراث، چاپ اول.
- عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱ ق). *نهایه المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- علی اکبری، احسان؛ آبدار اصفهانی، مهدی و حیدری، محمدعلی (۱۳۹۹). «تعارض اصل و ظاهر در احکام خانواده». *فصلنامه فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)*. ۲۵ (۷۲). ص ۱۸۹ - ۲۱۵.
- علی دوست، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *فقه و عقل*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ چهارم.
- فیض کاشانی، محمدمحسن (بی تا). *مفاتیح الشرائع*. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
- قبولی درافشان، سید محمد مهدی؛ لطیف زاده، مهدیه و شهری نژاد، سیده زهرا (۱۳۹۹). «تأثیر طلاق بر تنصیف مهر در فرض ابراء و هبه آن در فقه اسلامی و حقوق ایران». *مجله فقه مقارن*، ۸ (۱۶)، ص ۲۱۹ - ۲۴۵.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸). *دوره حقوق مدنی: خانواده (نکاح و طلاق)*. تهران: نشر سهامی انتشار، چاپ هشتم.
- کاظمی، میر سید مهدی و میرکمالی، سید علی رضا (۱۳۹۶). «تبیین قاعده لامهر لبغی در نظام حقوقی ایران». *دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده*، ۲۲ (۶۶)، ص ۷۳ - ۹۷.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی*. تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۶ ق). *ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار*. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ ق). *قواعد فقه*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم.
- مشکینی، میرزا علی (بی تا). *مصطلحات الفقه*. بی جا، بی نا.
- مصطفوی، سید محمدکاظم (۱۴۲۱ ق). *مائه قاعده فقهیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ چهارم.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ ق). *فقه الإمام الصادق علیه السلام*. قم: مؤسسه انصاریان، چاپ دوم.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ق). *أحكام النساء*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید. چاپ اول.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱). *القواعد الفقهیه*. قم: مدرسه امام امیر المؤمنین، چاپ سوم.
- (۱۴۲۴ ق). *کتاب النکاح*. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول.

- نایینی، میرزا محمدحسین (۱۳۷۳ ق). منیه الطالب فی حاشیه المکاسب. تهران: المکتبه المحمديه، چاپ اول.
- نجفی (کاشف الغطاء)، حسن بن جعفر (۱۴۲۲ ق). أنوار الفقاهه کتاب النکاح. نجف: مؤسسه کاشف الغطاء، چاپ اول.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.
- یوسفی، مهدی (۱۳۹۷). عوامل رافع ضمان در مسئولیت مدنی. تهران: نشر عصر قلم، چاپ اول.

